

۵۳
Checked 1965

مجموعه

شماره بر سه نسخه

تیتر

مکتوب ترجمه

میرزا ملاکرم خان ناظم الدین

تألیف

از طرف

چاپخانه شرکت محدود «سکاو پانی»

چاپ و نشر گویا، تهران ۱۳۲۰

Buchdruckerei u. Verlagsanstalt
„KAVIANI“ GmbH, BERLIN

CHECKED. 1951

۷۰۲۴

قرآن مجید

با کشف الآيات

که دارای تمام کلمات در خود قرآن است با نشان دادن محل آن کلمات در خود قرآن با شماره سوره و آیه که از طرف یکی از علمای اروپا پرداخته شده در مطبعه کلوبانی بطبع میرسد. سوره و آیات قرآن همه عمده دارند و در کشف الآيات (که در واقع کشف الکلمات است) محل هر کلمه با عمده نشان داده شده اینطور کشف الآيات و همچنین قرآنی باین صحت و بیغلط در مشرق زمین تا حال چاپ نشده.

طالبین قبلا با اداره مطبعه اطلاع بدهند

مخربداران کلی تخفیف قیمت داده میشود.

مجموعه ذیل کتابی است به ترتیب بازی " تیار " که بنا به معروف
بقلم مرحوم پرنس میرزا ملکم خان نایب الدوله بن میرزا یعقوب
خان اصفهانی است . نسخه این رساله در ایران نایاب است و تنها
پیش بعضی اشخاصی که بجمع تألیفات ملکم خان عوسی داشتند
پیدا میشود . این کتاب در ضمن یادرفی روزنامه اتحاد منطبعة
تبریز (که از اوایل عمر سنه ۱۳۲۶ تا اواخر جهادی الأولى
آنسال منتشر میشد) از روی نسخه متعلق به جناب آقا سید
حسن تقی زاده بتفاریق نشر میشد ولی پیش از آنکه نشر آن
باتمام رسد واقعه ۲۳ جمادی الأولى سنه ۱۳۲۶ و برهم زدن
اساس مشروطیت پیش آمده و باعث تعطیل همه جراید مشروطه
طلب شد و این کار ناقص ماند .

نسخه حایه که این کتاب در برلن از روی آن چاپ شده
متعلق بکتابخانه حضرت اجل آقای دکتر روزن وزیر امور خارجه
سابق دولت فحیمه آلمان است که خود نیز از مستشرقین معروف
میباشند و سالها در ایران بوده و نسخ فارسی زیادی جمع آورده

کرده‌اند و اینک کتابخانه شخصی عالی و نفیسی دارند که از
حیث نسخه های کتب شرقی بسیار ممتاز و بزرگ است. حضرت
معظم له در مقابل خواهش بعضی از ایرانیان محب علم و ادب
از راه لطف باستانساز و طبع این کتاب از روی نسخه خودشان
اجازه فرمودند.

این کتاب را «چاپخانه شرکت محدوده کابونی» واقع در برلین
محض خدمت بادییات فارسی بمخارج خودش باهتمام و مباشرت
سید جواد تبریزی طبع و نشر نمود و از حضرت معظم له
صاحب نسخه بدینوسیله تشکر میکند

سرگذشت اشرفخان حاکم عربستان در ایام توقف
 او در طهران که در سنه ۱۲۳۲ بپایتخت احضار میشود
 و حساب سه ساله ولایت را پرداخته مفاصلا میگیرد و بعد
 از زحمات زیاد دوباره خلعت حکومت پوشیده میرود
 و این حکایت در چهار مجلس تمام میشود انشاء الله تعالی .

اسامی اعضای مجلس

اشرفخان : حاکم	میرزا طرار خان : مستوفی
کریم آقا : خواهرزاده او	میرزا عبدالرحیم : محرر
قربان بیک : ناظر او	الله داد : فرآش خلوت شخص اول
حسن بیک : فرآش خموت او	فرآشان شاهی
شخص اول	نایب کدخدا

مجلس اول

اشرف خان در آخر سنه ۱۲۳۲ بیای تخت احضار شده
روز ورود بحضور همایونی شرفیاب و بلافاصله خدمت شخص اول
واز آنجا بمنزل خود می‌رود و شب با کریم آقا صحبت میکند

اشرف خان بکریم آقا

امروز درآمد فرمایشات شخص اول و اشارات میرزا طرار خان
بد نبود ظاهراً خوش گذشت.

کریم آقا

بی امروز اول ورود بود خیال پیشکشها و چشم داشت
سوقات این التفاتها را لازم دارد آخر کار را باید دید.

قربان بیک ناظر

(داخل اطاق شده تعظیم و عرض میکند)

سرکار خان دستور العمل بنده و قرار تدارک چه چیز است
اینجا پایتخت است و گرانی است باید مصارف کارخانه و قهوه خانه

و گاه و جو طویله را بر آورد کرد ماه بماء یکجا خرید من تکلیف
خود را بدانم .

اشرفخان

احتیاطاً مخارج یکماهه را بر آورد و سیاهه بکن پیش من
بیار نهایت یکماه بیشتر در اینجا نخواهیم ماند حکومت بشود
یا نشود بمحض دادن حساب و گرفتن مفاصا بیرون میرویم .

قربان بیک

(آهسته) آی رفتی های

(بند) سرکار خان اینجا پایتخت است گرز رستم
گرو است چه میفرمائید؟ اگر تا چهار ماه دیگر محاسبه ولایت
را پرداختید خیلی کار کرده اید یک ماه کدام است جواب
کاغذهای شما از طهران در دو ماه نمی رسید حالا حساب سه ساله
ولایت باین زودیها خواهد گذشت؟

کریم آقا

ناظر راست میگوید حالا حالاها که مشکل است .

اشرفخان

خوب حالا قرار پیشکشها و تعارفات را باید داد قبل از اینکه
حضرات بد اخمی و بی اعتنائی نمایند دهن ایشانرا باید بست .

کریم آقا

بلی درست میفرمائید معین بشود فردا صبح تا خلوت است
بپرند برسانند .

اشرفخان

سه هزار اشرفی در سه کیسه پیشکش حضور همایون است
و هزار اشرفی و اسبهای طاوس و ترلانرا با چهار نفر کنیز و شش
بارخانه سوفاک و لایقی خدمت شخص اول و پانصد اشرفی و یک
کنیز و دو بارخانه برای میرزا طرار خان مستوفی : قربان
بیک صبح زود برساند و برگردد .

کریم آقا

خان دانی اینها درست است اما تحویلدار را نفرمودید
اصل کاری اوست هرگاه دم او دیده نشود سه هزار اشرفی را
بقدر سه صاحبقران جلوه نخواهد داد بلکه

اشرفخان

پس بگوئید مرا لخت خواهند کرد.

کریم آقا

چه میفرمائید اگر شما با ده هزار تومان خلاص شدید
جای شکر دارید در ولایت عرض کردم بقدر دو سه هزار تومان
با چند بار خانه بفرستید پایتخت با صورت تا مفاصا بگیرند بیاورند
قبول نفرمودید آنوقت احدی در فکر حساب و مالیات دیوان نبود
مستوفیها برای یک دستمال قیصریه را آتش میزنند حالا که
شما را دیدند باین طورها دست خواهند برداشت : های های
چه خیالیدست .

اشرفخان

خوب دو نیست اشرفی هم برای تحویلدار ببرند لاش بکنند .
(فردا صبح فرمان یک ناظر و جوهات و تعازفات را رسانده بر میگردد .)

اشرفخان

بچه ها باشید برویم در خانه برگردیم .

ناظر

بلی همه حاضر هستند .

اشرفخان

(بر خاسته . بسم الله الرحمن الرحيم گفته)

خدایا بامید تو مرا از دست این گرگهای آدم خوار نجات بده.

(میرود داخل دیوانخانه شخص اول رو بتالار).

کریم آقا

(تنگ نفس پیش اشرفخان میآید و آهسته میگوید)

خان دانی دعاهای شیخ فتح الله را بیازو بسته آید یا خیر

اشرفخان

بی بی بسته ام و انگشتر شرف شمس مرحوم خان را

بانگشت کردم .

کریم آقا

پس سوره لایلاف را هم بخوانید بدمید صورت شخص اول .

اشرفخان

(میرود در اطاق میخواهد داخل شود)

الله داد بیک فراش خلوت آقا

(از آن گوشه در میآید و دست بر سینه اشرفخان گذاشته میگوید .)

آقا تشریف نبرید حالا خلوت است .

اشرفخان

چه میگوئی سرکار آقا خودشان مرا خواسته اند .

اشرفخان

(کپه خورده مثل مس سرخ شده لابد می رود اطاق محترها مبینند)

الله داد بیک

(باواز بند چنان میگوید که خان میشوند)

فلان فلان شده ها میروند حکومتشانرا میکنند مردمرا
میچایند و پولها را جمع میکنند بر میدارند میآورند در اینجا هم
میخواهند تشخص مردم بفروشند انگار نوکر پدرش هستیم ما

شخص اول

(صدا میکند)

بچه ها

الله داد بیک

(داخل اطاق شده سر فرود میآورد)

بی

شخص اول

یسر اشرفخان را خواسته بودم نیامده است ؟

الله داد بیک

خیر هنوز نیامده است میفرمائید بفرسم بیاورند؟

شخص اول

زود زود کار دارم باید بیرون بروم.

الله داد بیک

(بیرون میآید بقدر تم ساعت هیچ نمیگوید بعد میآید در اطاق باشرف خان میگوید)

بسم الله بیائید آقا میخواهد .

اشرفخان

(بر میخیزد و داخل اطاق میشود یک تعظیم بلند بالائی)

شخص اول

بسم الله بفرمائید احوالت خوبست

اشرفخان

(باز تعظیم)

از تصدق سر جناب آقا

شخص اول

شاه از دیر رسیدن مالیات عربستان زیاد کج خلق شده

بودند فرمودند مخصوصاً غلام فرستاده شود من بخاطر شما
موقوف داشتم نگذاشتم.

اشرفخان

• بی البته مرحمت سرکار در حق بندگان همینطورها است
خداوند سایه مرحمت جناب آقا را از سر اهالی ایران کم نگرداند.

شخص اول

روزنامه‌ها هم . . . قدری . . .

اشرفخان

خیر بسر مبارک سرکار هرگز در باب روزنامه‌ها کوتاهی
نشده است هرچاپار عرض شده است.

شخص اول

باری اشرفخان حساب را زود پرداز و مطالب را بنویس
انجام بدهم زود برو در اینجا مان معطل نشو

اشرفخان

بی استدعای بنده هم این بود که زودتر مرخص شوم
ولایت سرحد است مبادا خدای نخواستہ حادثه روی بدهد.

شخص اول

(میرزا طرار خان مستوفی)

میرزا طرار خان از امروز تا ده روز دیگر حساب مالیات سه ساله عربستان را ساخته و پرداخته از شما میخواهم بدون عذر و خلاف زیاد ماندن اشرفخان در اینجا صورت ندارد. شاه زیاد تأکید دارند.

میرزا طرار خان

بلی بچشم بنده یک مجلس با اشرف خان ملاقات میکنم بعد از آن مشغول انجام فرمایشات خواهم بود.

(اشرفخان برمیخیزد و تعظیم مینماید میخواهد مرخص شود)

شخص اول

هان میروی؟ برو فردا عصری هم بیا اینجا کارت دارم.

(اشرفخان بیرون میآید در میان حیاط دو سه نفر دوان دوان از عقب میآیند جلو اشرفخانرا میگیرند)

سرکار خان انعام ما برسد.

اشرفخان

من ... درست ... شما را ...

سرکار خان ما قهوه چیه‌های آقا بارها قلیان و قهوه برای شما آوردیم.

اشرفخان

هان بی بی حالا شناختم بچشم میگویم ناظر پنجتومان بشما بدهد.

(راه میافتند بدم در حیاط که میرسد فرآشان بالا جماع جلو اشرفخان میافتند که خداوند سایه ترا از سر فرآشان کم نکند یول جلو ما برسد)

اشرفخان

خوب است فردا شما هم بیائید منزل پنجتومان از ناظر بگیریید.

(بعد از آن از ترس ارباب توقع سوار شده تند میآید بمنزل .)

بکریم آقا

کریم آقا بیا داستانشما برای تو بگویم بین آخر این چه ولایت است این چه درخانه آقا است شلوغ و بی حساب بردار و بید

والله آدم را میخوردند نمیدانی امروز آن پدر سوخته الله داد
فراشخلوت چه بلا بر سر من آورد در میان مردم از خجالت
مردم بخدا اگر مرا بزندان ببرند گوارا تر است از آنکه دیگر
بار خانه شخص اول بروم .

کریم آقا

خان دائی جان عرض کرده بودم که اینجا عربستان نیست
پای تخت است از این کارها بسیار اتفاق میافتد حوصله باید
داشت . خیر اینها نقلی نیست حالا میگویم سه تومان میبرند
بالله داد میدهند فردا که آنجا تشریف میبرید ملاحظه
میفرمائید که چه قسم تملقات میکند .

(همان ساعت صدا میکند فرّاش میآید سه تومان میدهد میگوید همین
الآن اینها را بر میداری در خانه به الله داد بیک داده بر میگردی . بگو
انعام شماست خان داده است . فرّاش سه تومان را بر میدارد بالله داد
بیک میدهد بر میگردد) .

اشرفخان

(عصری نشسته که یکدفعه فرّاش یک مجموعه شیرینی با یک گلدان میگذارد
جلو او)

این چه چیز است از کجا است ؟

فراش

پیشخدمت باشی سرکار آقا خدمت شما فرستاده است .

اشرفخان

(در کماز تغیر)

خوبست بیرون همانجاها باش قدری . بچه‌ها کریم آقا را صدا کنید

(کریم آقا می‌آید)

اشرفخان

باز بین چه خبر است من با این پیشخدمت باشی آقا چه
خصوصیت دارم که با من حالا اهل و کل بازی میکند . این چه
اوضاعی است بخدا من حکومت نمیخواهم .

کریم آقا .

بلی راست میفرمائید شما خصوصیتی با آنها ندارید اما آنها
با شما خصوصیت دارند حوصله باید داشت نقلی نیست ده تومان
هم بآنها بدهند .

(برده انداخته میشود)



مجلس دوم

روز سوم است اشرفخان لباس پوشیده با کریم آقا هر دو
میروند خدمت شخص اول داخل دیوانخانه نزدیک به پله‌کان
میرسند الله داد پهلوان جلد از پله‌ها پائین می‌آید در کمال تعظیم .
سرکار خان عفو بفرمائید دیروز شمارا نشناختم آقا کج
خالقی کرده بود حواسم بیجا نبود و الا ما نوکریم خانه زادیم .
از کوچگان خطا و از بزرگان عطا .
(آنوقت جلو اشرفخان می‌افتد و پرده را بر میدارد اشرفخان داخل
اطاق میشود .)

شخص اول

اشرفخان بیادیشب در خدمت شاه صحبت شما بود فرمودند
اشرفخان زودتر حسابش را تمام کند برود .

اشرفخان

بی بنده هم همین استدعا را دارم و انجام اینفقره بسته
بهت میرزا طرار خان است من حاضرم برفتن .

شخص اوّل

(میرزا طرّار خان)

یقین است شما هنوز از میرزا اشرفخان دیدن نکردید ؟

میرزا طرّار خان

خیر هنوز در خدمت سرکار آقا بجالی نشده است .

شخص اوّل

همین حالا بر خرید با هم بروید منزل خان هم دیدن بکنید
و فرار حسابرا بگذارید و هم فرمایشات شاهرا بطوریکه دیشب
گفتم بخان ابلاغ نمائید .

میرزا طرّار خان

بچشم

(برمیخیزد با اشرفخان میآید منزل او در میان تالار باهم نشسته اند
که دم در حیاط قیل وقالی بلند میشود .)

اشرفخان

بچهها به بینید چه خبر است وچه قیل وقالی است .

حسن فرّاش خلوت

خیر نقلی نیست فیلبانها فیل و شتربانها شتر آورده اند .

اشرفخان

یعنی چه ؟

میرزا طرار خان

بلو رسم است برای تهنیت حکام این کارها را میکنند .

اشرفخان

(پیش روی میرزا طرار خان نمیتواند حرف بزند اما در باطن کفر میگوید .)

حسن سه تومان به آنها بدهند بروند .

میرزا طرار خان

خان اولاً قرار حساب انشاءالله از فردا صبح شروع خواهد شد ثانیاً خلعت بها و پیشکش حکومتی یازده هزار تومان وجه نقد ضرور دارد اینهارا باید روبراه بکنید خلعت حکومت را بگیرید و بروید و الا مدعی خواهد بهم رسید . گویا پیشکش

سرکار آقا هم . . . بلی . . . اما بنده نظر باخلاصی که دارم
الیه معلوم است توقع و تمنائی . . . بلی . . .

اشرفخان

آقا جانم شما همین قدر التفات کرده و حساب مرا تمام بفرمائید
و مرا از این محصه خلاصی بدهید من حاضرم بخدمت شما . . .

میرزا طرار خان

خیر آسوده باشید انشاءالله از فردا شروع در حساب میکنم
و بطور دلخواه شما را از اینجا روانه میکنم گذشته از
این هم میخواهم یک خدمت دیگر بشما بکنم . شنیدم آن
شریک ملک شما جان محمدخان که از قریه اشرف سه دانگ
دارد در غیاب شما بضابط و اجاره دار شما تعدی می نماید آنرا هم
اگر به بنده واگذارید اقلآ آسوده خواهید بود .

اشرفخان

(آهسته : . . . سلامت خدمت نکنی نگاه کن هنوز اول حساب است)

خیر معلوم است البته مال من و جان من تعلق بشما دارد
و هر چه بفرمائید . . .

میرزا طرار خان

(برمیخیزد)

علی الحساب لطف شما زیاد .

(میرود پشت سر او یا نژده نفر فرآشان بایک نفر نایب داخل میشوند .)

سلام علیک سرکار خان چند روز است تشریف آورده اید

بفرآشان انعامی مرحمت نفرمودید آخر ما نو کریم و فرآش پایتخت .

اشرفخان

(لا اله الا الله خداوند اچه غلطی بود کردم چه حکومتی چه حساب بتغیر

صدا میکند بجهای (۱))

..... اشرفخان بیچاره شب در کمان دلنگی و با این خیالات خوابیده در خواب می بیند که در میان حیاط راه میرود هفت هشت مار سیاه بزرگ در زیر پای او پیدا و حمله بر او میکنند از ترس جیبش کشیده از خواب بیدار میشود صبح بیرون نمآید بهیچ خیالی با کمال ترس که آیا تغییر خواب چه باشد در ده حیاط آنطرف تالار کریم آفارا صدا کرده خواب خود را باو نقل میکند که ناگاه از در دیوانخانه پانزده نفر میر غضبها تمام قرمز بوش و غدارها جمیل کرده داخل دیوانخانه ایستاده اند که همه جمع یکجا بیایند خدمت خان، خان بیچاره آن خواب هواناک و میر غضب دید وحشت غالب گشت و عروق و اعصاب متحرک شد رودهها بیچیدن گرفت و شکم صدا در آمد خود را در حیاط عقب انداخته و حسن آفتابه بخلا رسانید.

حسن فرّاش خلوت

آفتابه است.

اشرفخان (از خلا)

ح ح ح حسن

فرّاش خلوت (از بیرون)

بلی